



John

سرنگاه معاصر

در حاشیه‌ی

جسور کلمات

پیرامون ادبیات و جامعه‌نگاری
نشر نگاه معاصر

نشر نگاه معاصر

شاہرخ تندر و صالح

سرشناسه	: تندرو صالح، شاهرخ، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: در حاشیهٔ اجتماعات: پیرامون ادبیات و جامعه‌نگاری / شاهرخ تندرو صالح.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۹ ص.
فروست	: ادبیات.
شابک	: 978-622-6189-33-0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
موضوع	: ادبیات فارسی - جنبه‌های اجتماعی.
موضوع	: Persian Literature - Social Aspects.
موضوع	: حقوق مدنی در ادبیات.
موضوع	: Civil Rights in Literature.
موضوع	: روزنامه‌نگاری - ایران - جنبه‌های اجتماعی.
موضوع	: Journalism - Social Aspects - Iran.
موضوع	: مسائل اجتماعی در ادبیات.
موضوع	: Social Problems in Literature.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ت ۳ الف / ۳۴۴۲ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۸۰ / ۹۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۲۴۶۳۲

در حاشیهٔ جسورِ کلمات

پیرامون ادبیات و جامعه‌نگاری

شاهرخ تندرو صالح

نگاه‌ها

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر: داری: باسم رسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نویت چاپ: ۱۳۹۷، ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۲۲-۶۱۸۹-۳۳-۰

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محرجی - فاز ۱ - مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: nashr_negahemoaser / negahe.moaser94@gmail.com ©

فهرست

۹	به جای مقدمه
۱۶	تجربه ادبیات شهروندی
۱۷	فرهنگ در حباب برنامه ریزی
۱۹	سعدی؛ ادبیات تعلیمی و جایگاه نگارش
۲۰	حق و اعتدال
۲۱	آموزش پاسخ‌گویی به شهروندان
۲۳	موانع زندگی شهروندی
۲۵	فرهنگ پویا، اقتصاد سالم
۲۷	ادبیات و اجتماعی نویسی در ایران
۳۰	ادبیات در اقلیم جنگ
۳۲	ادبیات و گفتمان انتقادی اجتماعی
۳۴	ادبیات؛ شهروند آرمان‌شهر اکنون
۳۵	زیر این گنبد فیروزه
۳۷	فرهنگ و تاریکی‌های قانون‌گذاری
۴۱	شب از شمیم سحر
۴۳	این زخم را ببین
۴۵	سرپرستی ادب
۴۷	کلماتی برای روایت کسوف ذهن
۴۹	حقوق شهروندی، دروازه‌ تلاشی ارتباطات عمومی
۵۰	قدرت انتقادی در شعر معاصر ایران در آیینۀ شعر اخوان ثالث
۵۵	هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد

۶۱	در خیابان‌های شهر
۶۵	نویسنده خود خود زندگی
۶۹	دروازه طلایی قانون
۷۰	در زمهریر تلخ تماشا
۷۳	چون چراغ لاله
۷۵	منتقد دلسوز؛ مرغ عزا و عروسی نیست
۷۷	پای در دل متفکران دلسوز جامعه
۸۰	قدرت ادبیات انتقادی در جراحی فرهنگ قلیل و اخلاق علیل
۸۳	وقت تلخ نگرانی
۸۵	عصر راز و خوف
۸۸	همدلی در شهر مفاریم
۹۰	ادبیات دانشجویی؛ مرصع برش و انتقاد
۹۲	مارکز در بهار خواب جاوختگی
۹۴	مدیریت پایدار و نگرانی وجدان عموم
۹۸	مرثیه‌ای برای گنجشک‌ها و پلنگ‌ها
۱۰۱	این شاعر عزیز؛ منصور اوجی
۱۰۴	ادبیات اجتماعی؛ قلمرو مویرگ‌های حیات فرهنگ
۱۰۷	خودآگاهی منتقد؛ تأملی بر چیستی معترض بودن
۱۰۹	نوشتن در گردنه حیرانی
۱۱۱	آوار فساد اداری بر زندگی شهروندی
۱۱۲	نقد و نقدپذیری در اندیشه سعدی
۱۱۴	انتقاد؛ شاه‌رگ حیات فرهنگ و شهروندی
۱۱۹	شهرزاد و دیگران
۱۲۳	در قلمرو انزوا؛ پیرامون غزل اجتماعی هوشنگ ابتهاج
۱۲۹	ایستادن بر لبه تیغه اتفاق: رمان و دروازه‌های طلایی‌اش
۱۳۷	گفت‌وگو؛ دروازه طلایی تعامل
۱۳۹	ممکنات و حالات ثانوی گفت‌وگو
۱۴۲	آن پرنده و آوازش
۱۵۲	حوالی کلمه شهروند
۱۵۵	در حاشیه جسور کلمات: پیرامون ادبیات ایتالیا

۱۵۷	سلطان اقلیم انزوا
۱۵۹	زندگی و شهرنشینی در ادبیات
۱۶۲	هشت سطر در میان؛ حکایت ما و زندگی
۱۶۵	بلعیده شدن در طاعون خودفریبی و دگرشدگی
۱۷۰	پشت نیمکت های قفس و تحقیر و رقابت های جرأت شکن
۱۷۷	مرگ و خیال زندگی
۱۸۲	ضیافت سائیدی با طعم چینی
۱۸۷	هیولای مدرنیسم، سانسور ایرانی
۱۹۱	پیوندگاه اخلاق و حقوق
۱۹۳	آلگاریشی چهارموسر، سدر بو، کراسی شلخته
۱۹۸	پرسه در حوالی اسرار مشیخ ابلس
۲۰۲	زندگی با لولوی تاریک ترس
۲۰۶	شکستن خط عقل

به جای مقدمه

۱- ادبیات به زلزله روانی انتقادی

ادبیات معاصر ایران از نخستین عرصه‌گشایان فرهنگ مدرن است که در فرصت‌ها، تنگناها و محدودیت‌های رایج‌نگارنده جامعه‌مان، فراز و فرودهایی فراوان را زیسته و همراه با کشف مضامین نو، زمینه‌های نوآرایی در اقلیم ادبیات عامیانه را نیز تجربه کرده است. روزنامه‌نگاری اجتماعی اما در ایران ته‌سی است؛ ایکنده که بار آن، بیش از همه، بردوش نویسندگان و شکل گرفتن روزنامه‌نگاری اجتماعی نیز مدیون نویسندگان ادبی نویسنده است. در طول سه دهه و نیم از عمر انقلاب ۱۳۵۷، ادبیات ایران تلاش کرده تا گفتمانی مبتنی بر شرایط و واقعیت‌های اجتماعی، عقلانی و انتقادی، پرسشگری در پرداختن به مضامین انسانی را عرصه‌گشایی کند؛ تلاشی که تا پیش از آن، یا در تلقی‌های ایدئولوژیک مرسوم و تاریخ مصرف دار رخ می‌نمود و یا در قالب تجربه‌هایی سرگرم‌کننده و تفکیک‌های قالبی نو و کهنه در گنجینه مصرفی تاریخ ادبیات ثبت می‌گشت. عبارتی دیگر، دگردیسی هویتی صورت پذیرفته در اثر انقلاب، نمایه‌ای از خود را صاف پرداختن به «شکل دیگر دیدن» و «به شکل‌های دیگر شنیدن و اندیشیدن» ساخته است.

ادبیات فارسی در کار مفاهیم بلندی است که محور تمام آنها، «انسان» و «سرنوشت» اوست. پس می‌توان با این فرض، در قرابت مفهومی ادبیات ایران و جهان نیز درنگ داشت و مشترکات‌شان را در جهان و زندگی تکنولوژی زده مرور کرد: به اعتبار تلاش‌های پیشگامان اقلیم اندیشه و ادب فارسی است که «مدنیت»، «حقوق شهروندی» و «بهداشت و امنیت روانی» همراه با تجربه «نو شدن» در گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی ایران معاصر،

تبدیل به موضوعات روز شد و هریک به نوعی، فصلی از فصول مدرنیت و مدنیت ایرانی را به خود اختصاص داد. به عبارتی، اگر ادبیات ایران در سنت و تجارب پیشینیان خود، راوی بینش و دیدگاه‌های تعلیمی و تربیتی بوده، در نواندیشی‌های خود نیز، روایتگر تاریخ‌خوانی‌های سنتِ گذشتگان و پرسشگری مبتنی بر واقعیت‌های جامعه گردیده است. بر این اساس، ادبیات ضمن پرداختن به کارکردهای دیرین خود، زاویه‌ای بر انتقاد از وضع و فرهنگ عمومی امروزمان گشوده است؛ اتفاقی که می‌تواند همراه با سایر ارکان اندیشه‌ورزی اجتماع ما، کلیت جامعه ایران را از فواید حقوق، حریم و وظیفه شهروندی و نقد نقدی بر رکان قدرت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند سازد. اکنون متن ادبی علاوه بر آنکه می‌تواند در قلمرو ستایش انسان صاحب تأثیر باشد قادر است صورت‌بندی‌های وسیع موجود جامعه را به مدد جرأت انتقاد مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و به عنوان یک رسانه، با رویکردی انتقادی، فضیلت نقد را به علاقه‌مندان مباحث پرسشگری عرضه دارد. تبلیغ‌های یادشده در مبانی قدرت و قلمرو رسانه‌ای انتقاد از محورهای زیر تشکیل شده است:

■ بازخوانی تحلیلی انتقادی وضعیت موجود حیات تمدنی ایران معاصر

■ تجزیه و تحلیل قابلیت‌ها و امکانات زیربنایی و نواندیشی‌نخبگان ایرانی در تعامل با خود و جهان معاصر

■ توصیف راهبردی تنگناها و محدودیت‌های بیناسلم در ایران معاصر

■ مسأله‌شناسی در حوزه فرهنگ عمومی به پشتوانه کارکردهای تربیتی تعلیمی

■ گشایش عرصهٔ گفتمانی در قلمرو وظایف، حریم و حقوق شهروندی

مستندات این دسته از تجارب ادبیات فارسی را می‌توان در قلم‌نویسان و نویسندگان جدی و منتقدان ادبی‌نویس در مطبوعات و رسانه‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷، بیال کرد و به این نکته پی برد که نویسندگان سهمی انکارناشدنی در تجربهٔ پوست انداختن حیات تمدنی دارند.

بارقه‌های نخست این گفتمان نواندیشانه در ادبیات، به بار نشستن روزنامه‌نگاری نویسندگان ایران معاصر است. هیولای استبداد قاجاری با تمام ساز و کارها و پیچیدگی‌های هزارستانی‌اش، قلمدان بر فرق سر نویسنده کوفتن‌ها، ریختن سرب مُذاب در حلقوم پرسشگران نیک‌اندیش و نواندیش، در غل و زنجیر تباه کردن روز و روزگار دگران‌دیشان و...

در مقابل قلم نویسندگان و روزنامه‌نگاران مستقل فرو افتاد و به زانو درآمد. زمزمه آوازه‌های آزادی به شادی شد. قانون، منزل به منزل صحن و سرای خود را بر عرف و اخلاق عمومی بنا نهاد. ادبیات توانست قدرت گفتمان توصیفی-تحلیلی خود را در پرستشگری روزنامه‌نگاری و ساختار قدرت سیاسی اجتماعی امتداد بخشد. توانست در ترویج اندیشه‌های انسانی و ترسیم هندسه حقوق فردی صاحب ایده‌هایی فراتر از امر و نهی‌های متکبرانه و مستبدانه و قراردادهای بی‌مبنا در ارتباطات انسانی باشد. توانست یافت‌ها و دریافت‌های خود را در ساختار گفتمانی انتقادی و مشفقانه به ثبوت رساند. حکایت‌نویسی و تحلیل‌های اخلاقی از شرایط موجود را تحول بخشد و مقاله‌نویسی را از تصور و تخمین اخلاقی، به گستره اندیشه و پرسش‌های رصیح موجود راهبر شود.

مهمترین ویژگی ادبیات معاصر و گونه‌های متنوعش به متحول شدن هندسه ادبیات فارسی بازمی‌گردد؛ آنجا که مسبب‌های قراردادی «من»، «تو»، و... از صورت انفعالی، تمثیلی، رویارو و قراردادی خود به به‌ست انداختن در واقعیت‌های اجتماعی رسید و زن و مرد و کودک کوچه و بازار، پا به پای - رگ‌بانی‌هایشان، چشم بر زندگی گشودند. «من ایرانی» از پوسته بیهوشی ماضی بیرون زد و در دل - سخاوت‌های دوزخی واقعیت‌های زندگی معاصر شد. در این مسیر ادبیات صبغه انتقادی - تعلیمی خود را بدل به رسانه‌ای فراگیر کرد. مفهوم عمیق نقد و نقدپذیری و گسترش یافتن در علوم انسانی مرهون تلاش اهل اندیشه و قلم در حوزه فرهنگ و ادبیات است با این وجه - «آگاهی خانوادگی ادبیات در ایران آن‌گونه که شایسته است نتوانستند این قابلیت حیاتی را در سال‌های گفتمان‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کارآمد سازند. آیا روی دیگر این سکه، تصویر «ملوکوتی» (آبسورد ایرانی) و شائبه بی‌مقداری و امتناع تفکر در میان ما ایرانیان است؟

بد نیست از زاویه‌ای دیگر تعامل ادبیات با ارکان جامعه خود را بازنگری کنیم. در این بازنگری به وضوح می‌بینیم که بندبازان فرصت‌های سیاست، هر جا با مانعی در رسیدن به مطامع و اهداف خود روبه‌رو شده‌اند ادبیات و نویسندگان را به یاری طلبیده‌اند و از توانایی‌های نویسندگان در مقام گروه مرجع منتقد، برای نیل به هدف‌های خود در ساختار قدرت‌های سیاسی اجتماعی مدد گرفته‌اند اما هرگز در به رسمیت شناختن هویت صنفی نویسندگان، ادبیات و اندیشه پویای اهل قلم، نگهدار حقوق و حرمت نبوده‌اند و جایی که نتوانسته‌اند، بی‌هیچ هراسی، خود، بزرگ‌ترین موانع شکل‌گیری نهاد و صنف ادبیات را

تراشیده‌اند. به عبارتی، ساختار قدرت سیاسی اجتماعی، ضمن ناآشنایی با قلمرو و کارکردهای فرهنگی ادبیات، قابلیت رسانه‌ای و انتقادی آن را به عنوان عاملی بازدارنده برای خود معرفی کرده و نارواترین ستم‌ها را بر این قافلهٔ کبود روا داشته‌اند.

تعریفی فشرده از «صنف» در شناخت نامه ارکان حقوق انسانی ناظر بر مفهومی کاربردی و عمل‌گرایانه ارتباطات عمومی است: یک صنف در مقام شخصیتی حقوقی، ساختاری منسجم دارد که ارکانش حافظ اصالت زندگی و منافع و مطالبات قانونی و حقوقی اعضای خود است. اگر تعارفات معمول و شگردهای تبلیغاتی اهل سیاست نسبت به اهل قلم را کنار بگذاریم می‌بینیم ادبیات ایران همچنان در نوعی بی‌اعتمادی اهل سیاست و در نتیجه، بلا تکلیفی و ابهام سرنوشتی سر می‌برد. شاهد تأییدش این‌که تاکنون نتوانسته در جایگاه یک صنف و نهاد، بان‌کننده و تسنین‌گر مطالبات اهل قلم و جامعهٔ ادبی باشد.

شاید مرور دوران عمرانی مطبوعات ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ و نقش نویسندگان و روزنامه‌نگاران شاغل در حیطهٔ ادبیات این دوره بتواند چشم‌اندازی دیگر از قدرت ادبیات و اندیشه‌های انتقادی را در تبیین فرآیند معاصرمان نشان دهد.

این دوره به شکل فشرده، سانسای ۱۳۰۶ تا ۱۳۷۹ خورشیدی را شامل می‌شود که هرچند دولت مستعجل بود اما نویسندگان به پای روزنامه‌نگاران، فصل شگرف ادبیات و اجتماعی‌نویسی را رقم زدند؛ فصلی که در مجلد برای معاصرات ادبی و اندیشه روزنامه‌ها، نمایه‌ای از نیازهای زمان و زمانه را به تصویر می‌کشید. سبب گفت‌انگیز این بازخوانی، نشان می‌دهد که ادبیات، با وجود تمام موانعی که بر سر راهش داشته و دارد، به جای منفعل ماندن در برابر سیل آثار و ایده‌های ترجمه‌ای، به دگردیسی روزانی دل بسته داشت و به منزلهٔ رسانه‌ای انتقادی - هرچند با افت و خیز - جامعه‌نگاری فعال ایجاد است.

اکنون ادبیات در ادامهٔ حیات پرسشگر خود ناگزیر است به «صنف» و «سخنگو»ی مورد اعتماد اهالی خود بیندیشد. یکی از درس‌هایی که ادبیات به ما آموخته این است که زندگی در جهان معاصر نیازمند مجهز بودن به دانش و تجاربی است که بی‌آنها، انسان و جامعه یا منزوی می‌شود یا ناگزیر است شاهد به پایان رسیدن خود باشد.

۲- ادبیات و قدرت جامعه‌نگاری

از جمله قابلیت‌های ادبیات کلاسیک فارسی، قدرت جامعه‌نگاری اش بر مبنای

شناسه‌های تعلیمی و تربیتی است. همین ویژگی است که ادبیات تعلیمی فارسی را در مقام رسانه‌ای قابل تأمل در تبیین وظایف و حقوق انسانی و شهروندی معرفی می‌کند. سعدی شاخص‌ترین چهره این عرصه است. از دیگر چهره‌های شاخص این قلمرو می‌توان مولانا، عطار نیشابوری، عبید زاکانی و حافظ را نام برد. بی‌شک قریب به اتفاق نویسندگان و شاعران ایرانی در ادوار مختلف، مضامین و موضوعات آثارشان انسان و مسایل عمومی زندگی انسانی است. با این حال و علیرغم برخورداری سرزمین ما از آثار ادبی قدرتمند، جامعه امروزمان در مواجهه با مظاهر زندگی نو، در بی‌عملی و مصرف‌زدگی دست و پا می‌زند و از دیگرسو، تحت تأثیر آموزه‌های بی‌اساس، زیر نام گرایش به مدرنیسم و مدرنیته، اعتقاد به سنت و سنن پیشینیان و رویه‌های انگاشته می‌شود. حال آنکه شالوده‌هرنگرش نو و مدرن و هر نوآوری، تثبیت‌شده‌ی سنن پیشین است که نمایه‌ای از آن را می‌توان در گنجینه آراء و اندیشه‌های گذشتگان دید. البته که بخش قابل ملاحظه‌ای از این تجارب اکنون جزو عادات معمول مردم شده است.

بی‌تردید بازخوانی گنجینه‌های دانش پیشینیان و در صدر این گنجینه‌ها، ادبیات به منزله گنج‌خانه فرهنگ و تمدن ایرانی می‌تواند رویه‌های دیگر انسان‌شناسی و جامعه‌نگاری آن را نشان دهد.

از سویی در نظام فرهنگ عمومی و ارتباطات، ادبیات به منزله پلی است که می‌تواند فرهنگ، جامعه و شهروندان را در ارتباطی مداوم با یکدیگر قرار دهد؛ کارکردی که در جهان معاصر، در حیطه مفهومی جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد اما متأسفانه در ایران ما از جمله علوم است که به بی‌مصرفی و به درد نخوری شهره شده است، چرا که نتوانسته از دایره تأثیرپذیری ترجمه‌ای پا فراتر بگذارد و صاحب حرف و نظری سوتر، مستند و بومی و منطبق با شرایط و ویژگی‌های انسان‌شناختی شهروندان ایران معاصر باشد. با این حال، همچنان ادبیات است که در مقام رسانه‌ای انتقادی، چپستی و چگونگی وضع موجود شهروندی، وظایف و حقوق این قلمرو را جامعه‌نگاری می‌کند.

مجموعه‌ای از مضامین و مفاهیم یادشده طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۸ خورشیدی فرصت مطرح شدن در صفحات ادب و اندیشه روزنامه‌هایی چون شرق، زن، آفتاب امروز، صبح امروز و... را یافت. پس از یک دوره هشت‌ساله سکوت، در تیرماه ۱۳۹۲ شیوه‌نامه موضوعی و مفاهیم سرویس‌ها و بخش‌های روزنامه شهروند با محوریت شهروندی و مسایل

عمومی و حقوقی شهروندی را طراحی کردم. در این شیوه‌نامه هندسهٔ شهروندی خاص ایرانی را از سه زاویه بازنمایی کرده و نزدیک به هشتاد ستون مستقل را در قالب ۲۴ صفحه روزنامه پیشنهاد دادم. این سه زاویه عبارتند از:

● حریم عمومی و خصوصی شهروندی

● وظیفهٔ شهروندی

● حقوق شهروندی

متألفانه تلقی اشتباهی که از حقوق و شهروندی به شکل عام و سیاست‌زده‌اش در فرهنگ، مستقر است به سادگی اجازه این را نمی‌دهد که دانش عمومی شهروندان در اعتلای زیای آن‌ها، نفوذ انسانی تبدیل به عمل مؤثر شهروندی شوند. من این وضعیت را معلق‌گونی به تعلل آونگ می‌خوانم. چرا که کل جامعه در حالتی آونگی، پذیرای فرایند مدرنیته و محصولات رند اردکش در مسیر گذشته و حال هستند؛ فرایندی بی‌هدف و انگیزه‌سوز، که از یک سو هزینه‌های سرسام‌آور را بردوش تک‌تک شهروندان می‌گذارد و از سویی دیگر، ارج و اعتبار اندیش و ادبیات را روی نقطهٔ صفر مستقر ساخته است.

بر اساس چشم‌اندازی که در شیوه‌نامه به رفی وظایف ارکان اصلی و اجرایی روزنامه شهروند (دورهٔ باز نشر سال ۱۳۹۲) تدوین کرده بودم، مسئولیت سه صفحه حقوق شهروند، ادبیات شهروند و کتاب شهروند را بر عهده داشتم. در نوشتارهای این دفتر عموماً ادبیات، فرهنگ، حقوق و شهروندی از زاویه‌های حرم و ربطیه و حقوق شهروندی است. به نظر من نوشتارهای این مجموعه، می‌تواند تسهیل‌کنندهٔ فرایند آونگ و حرفه‌ای نویسنده ادبیات در روزنامه‌نگاری اجتماعی به حساب آید.

این مجموعه نوشتار چند ویژگی دارد که آنها را برمی‌شمرم:

۱- در نوشتن آنها قائل به کوتاه‌نویسی بوده‌ام. کوتاه‌نویسی نویسنده را از درازنقسی در امان می‌دارد. روزنامه‌نگاری اجتماعی در ایران می‌تواند با اتکاء به کوتاه‌نویسی، گامی مؤثر در جهت گفت‌وگو با مخاطبان خود بردارد. این ویژگی اکنون یکی از مشخصه‌های اصلی نوشتن در فضاها و مجازی و وب‌نگاری است. بی‌تردید فضای مجازی یکی از قابلیت‌های انکارناشدنی‌اش برای شهروندان ایرانی، عبور از رسانه‌های همگانی خنثی و میلی است.

۲- لحن و نثر نوشتارها چیزی بین ادبی‌نویسی و تخصصی‌نویسی است. جامعه‌نگاری یا

اجتماعی نویسی در روزنامه‌ها و رسانه‌های همگانی ما نیازمند پرداختن اصولی به لحن متن و نثر آن است. همین ویژگی خوانندگان را افزایش داد.

۳- نوشتن متن‌هایی با موضوعات اجتماعی، فرصتی دوباره برای بازخوانی متون کلاسیک ادبی مان بود. در این فرصت به این نکته رسیدم که موضوع حقوق شهروندی در ادبیات کلاسیک ایران، جایگاهی رفیع و البته، محو و مبہوت مانده در غبار فراموشی دارد که متأسفانه همین خصیصه، یعنی غبارنشینی دانش و بینش قدیم ما، تمایل به ترجمه‌گرایی و مصرف متون ترجمه‌ای را بیشتر ساخته است. به گونه‌ای که در خصوص مفاهیم شهروندی، تصور و تمایل عموم بر مصرف دانش و اندیشه‌های وارداتی ترجمه‌ای است حال آن‌که، رادبای، پرداختن به موضوعات حقوق عمومی سابقه‌ای طولانی دارد و ضرورت دارد رفتار و تفه‌ای، تلاش کنیم آنچه را که خود داریم بازخوانی نماییم.

۴- در برخی از این نوشته‌ها، سعی کردم اثری ادبی را پیرامون موضوع مورد بحث واکاوی کنم. این تجربه، برای خودم بسیار خوب و ارزنده بود. چرا که موفق شدم آثار اندیشمندان و نویسندگانی چون محمد حسن طغی، س‌ط‌فی ملکیان، مسعود توفان، سیمین دانشور، منصور اوجی، ابراهیم گلستان، غلامحسین یوسفی، محمد تقی بهار، نسیم شمال، بدیع الزمان فروزانفر، پروین اعتصامی، عبید زاکانی احمد کسروی، غلامحسین ساعدی و... را در قالب مضامین اساسی روز دنبال کنم. به طری‌لاقه‌مندان به مباحث فلسفی، ادبی می‌توانند بی‌هیچ دلشوره‌ای، آن‌چه را که می‌طلبند در کتبینه‌های ادب فارسی پیدا کنند. خوبی این جست‌وجو برای دوستان جوانم این است که با اصل اثر نوعی خویشاوندی حس خواهند کرد و البته، خویشاوندی بهتر از یی‌سانگ و وس‌سپردن به وهمیاتی است که در قالب ترجمه، نفس جرأت اندیشیدن را از ما گرفته است. از سویی، برخی متفکران حوزه اخلاق با اشاره به ناکارآمدی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در ایران، بر ضرورت بازخوانی اندیشه‌های بومی تأکید دارند. بی‌شک بخشی از این اندیشه‌ها، در متون ادبیات کلاسیک ما ایرانیان نهفته مانده؛ گنجینه‌ای از دانش و علوم انسانی که جوانان هوشمند و دل‌نگران سرنوشت و فضیلت‌های انسانی در این سرزمین می‌توانند به شایستگی کاشف آن باشند. باشد که چنین بادا...